

بررسی وفودنگاری امامیه در قرون نخستین با تأکید بر دو کتاب الوُفُود علی النبی و وُفُود العرب إلی النبی

عباس احمدوند¹، هادی یعقوبزاده²، محمدمهدی باباپور گل افشانی³
(دریافت مقاله: 96/05/08 - پذیرش نهایی: 96/06/26)

چکیده

وفودنگاری گونه‌ای از نگارش سیره پیامبر (ص) است که به ورود هیئت‌های نمایندگی قبائل مختلف به مدینه برای شنیدن دعوت اسلام می‌پردازد. مانند دیگر مسلمانان، امامیه نیز آثاری این چنین نوشته‌اند. از جمله این آثار، الوُفُود علی النبی، نوشته حسین بن محمد آزدی، و وُفُود العرب إلی النبی، اثر مُنذِر بن محمد قابوسی است که هیچ کدام بر جای نمانده و در منابع شیعی، روایتی از آن‌ها در زمینه وفود نقل نشده است. تنها در اُسد الغابَة و کتاب الإصابَة روایاتی از آن‌ها آمده است. در این نوشتار، به روش تحلیل محتوا، این روایات، بررسی و روشن شده که نویسندگان اُسد الغابَة و الإصابَة به اصل آثار یادشده دسترسی نداشته و تنها از طریق مشایخ خود این روایات را نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد رویکرد تاریخی آزدی و قابوسی و بی‌توجهی به روایات امامان (ع) سبب بی‌مهری علمای شیعه به این کتاب‌ها و عدم نقل روایات آن بوده است. قابوسی همه روایات استاد خود آزدی را نقل کرده است از این رو احتمالاً کتاب وی رونوشتی از آزدی، بوده است.

کلید واژه‌ها: حسین بن محمد آزدی، سیره پیامبر (ص)، مُنذِر بن محمد قابوسی، وفودنگاری، وفودنگاران امامیه.

Email: a_ahmadvand@sbu.ac.ir

1. استادیار دانشگاه شهید بهشتی؛

2. دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی

Email: h_yaghoubzadeh@sbu.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

Email: m_babapour@sbu.ac.ir

3. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی؛

مقدمه

چندوچون کوشش دانشمندان امامیه برای نگارش سیره پیامبر^(ص)، از آن جهت که بسیاری از نوشته‌های اولیه آنان به دست نرسیده، مبهم و مورد پرسش است، در حالی که منابع فهرست‌نگار، فهرست نسبتاً قابل‌توجهی از این آثار ارائه کرده‌اند. عناوین گزارش شده در این منابع، حاکی از پیشگامی شیعیان در برخی از موضوعات سیره‌نگاری و گاه، همگامی با دانشمندان اهل سنت در شماری دیگر از موضوعات است. روایات وفود شامل گزارش‌هایی درباره هیئت‌های نمایندگی قبائل است که برای شنیدن دعوت اسلام به مدینه می‌آمدند. علاوه بر هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق)، چهار تن از علمای امامیه هم، کتاب وفود نوشته بوده‌اند. هیچ‌کدام از این نوشته‌ها بر جای نمانده و تنها از برخی از آن‌ها روایاتی در منابع متأخر نقل شده است. ابو عبدالله حسین بن محمد آزدی و ابوالقاسم مُنذر بن محمد قابوسی از جمله این علمای شیعی هستند. به‌رغم این که روایات متعددی در منابع از دو تن نقل شده اما در زمینه وفود هیچ روایتی از آن‌ها در منابع روایی شیعه یافت نمی‌شود. تنها در برخی از منابع اهل سنت روایاتی از آزدی و قابوسی نقل شده که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از این‌رو، موضوع این نوشتار پرداختن به تلاش سیره‌نگاران امامیه در گردآوری روایات وفود، با تأکید بر دو اثر *الوفود علی النبی*^(ص)، نوشته حسین بن محمد آزدی، و *وفود العرب الی النبی*^(ص)، اثر مُنذر بن محمد قابوسی، خواهد بود.

در این نوشتار، مراد از آثار وفود تنها آثاری است که با سیره پیامبر^(ص) ارتباط دارند. اصطلاح امامیه نیز دایره پژوهش را به شیعیان دوازده‌امامی یا کسانی که بعدها علمای رجال آن‌ها را به‌عنوان علمای امامیه پذیرفتند، محدود کرده است. بنابراین، مراد از واژه‌های شیعه، شیعیان، و شیعی تنها شیعیان دوازده‌امامی است و دیگر فرقه شیعی را در بر نمی‌گیرد. این پژوهش به بررسی سیره‌نگارانی می‌پردازد که در فاصله سده دوم تا چهارم هجری قمری می‌زیسته‌اند.

پیشینه تحقیق

اثری که به‌طور خاص به بررسی وفودنگاری در سنت سیره‌نگاری امامیه پرداخته باشد، یافت نشد. در آثاری که به تاریخ‌نگاری و سیره‌نگاری امامیه پرداخته‌اند نیز به وفودنگاری توجه نشده است. انتظار می‌رفت در نوشته‌هایی همچون «نگاهی گذرا به تاریخ‌نگاری در

فرهنگ تشیع»، اثر رسول جعفریان،^۱ مقاله «تاریخ‌نگاری شیعیان در سده‌های نخستین»، اثر منصور داداش‌نژاد،^۲ و مقاله «اصحاب امامان شیعه و سیره‌نگاری»، نوشته حسین حسینیان مقدم،^۳ آگاهی‌هایی درباره وفودنگاری شیعیان، وجود داشته باشد اما تنها در نوشته جعفریان، آن هم در دو خط، به نگارش کتاب الوُفُود توسط قابوسی اشاره شده است (جعفریان، ۴). در مقاله «عام الوفود فی میلاد رسول الله»، نوشته محمود عبدالغنی عاشور،^۴ و مقاله «الدعوة الاسلامیة؛ عام الوفود و آثاره فی سیاسیة الاسلام»، نوشته حسن الشیخة،^۵ نیز تنها به موضوع وفود پرداخته شده و درباره وفودنگاری، خصوصاً وفودنگاری امامیه، مطلبی نیامده است. نبیه عاقل در مقاله «الوفود و السفارات فی الجاهلیة و عصر الرسول (ص)»،^۶ پس از تبیین مفهوم وفود، آن را یکی از راهکارهای عرب برای حل مشکلات ذکر کرده و با اشاره به موارد کاربرد آن در دوره جاهلیت، برخی از نمونه‌های اعزام هیئت در دوره اسلامی را نیز نام برده است. عاقل، هیئت‌های اعزامی از سوی پیامبر (ص) به سوی قبائل و حتی نامه‌های اعزامی به سران کشورها را در زمره وفود به حساب آورده است، در حالی که معمولاً در منابع تاریخی، وفود به هیئت‌هایی گفته شده که به نزد پیامبر (ص) آمده و پس از شنیدن دعوت اسلام، یا آن را پذیرفته یا با پرداخت جزیه، خود را در لوای اسلام قرار داده‌اند.

در کتاب‌هایی همچون معجم مورخی الشیعة، نوشته صائب عبدالحمید، تاریخ‌نگاران شیعه تا پایان قرن هفتم هجری، نوشته محمدجعفر امامی، و تاریخ‌نگاران امامیه، نوشته منصوره بخشی، نیز به ذکر نام نویسندگانی شیعی وفودنگار اکتفا شده و به بررسی تفصیلی وفودنگاری امامیه پرداخته نشده است. البته در موضوع کلی‌تر وفود، دو مقاله از نویسندگان شیعی هم یافت شد؛ منصور داداش‌نژاد در مقاله «بررسی نکات اساسی وفود در سیره نبوی»،^۷ در تحلیلی جامع، به بررسی روایات وفود، راویان، و نیز آثاری که

۱. منتشرشده در آیین پژوهش، ش ۴۱، آذر و دی ۱۳۷۵.

۲. منتشرشده در نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۴.

۳. منتشرشده در فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۲.

۴. منتشرشده در منیر الاسلام، سال ۵۶، ش ۳، ربیع‌الاول ۱۴۲۸.

۵. منتشرشده در منیر الاسلام، سال ۱۳، ش ۳، ربیع‌الاول ۱۳۷۵. این مقاله در شماره ۸ از همین مجله (شعبان ۱۳۸۰) نیز منتشر شده است.

۶. منتشرشده در دراسات تاریخیة، ش ۳۹ و ۴۰، دسامبر ۱۹۹۱.

۷. منتشرشده در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۱ و ۶۲، آبان و آذر ۱۳۸۱.

روایات وفود را نقل کرده‌اند، پرداخته است. موضوع این اثر وفودنگاران امامیه نبوده و از این رو در کنار معرفی منابع اهل سنت، با بیانی گذرا به کوشش برخی از علمای شیعی در نگارش وفود هم اشاره و سپس، به دسته‌بندی روایات وفود و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. حمیدرضا نوری نیز در مقاله «استوانه وفود و هیئت‌های نمایندگی»،^۱ پس از ارائه گزارش مختصری از وفود، به تحلیل سیره پیامبر^(ص) در مواجهه با هیئت‌های نمایندگی پرداخته و اطلاعاتی درباره وفودنگاری امامیه به دست نداده است. از این رو، نوشتار حاضر به لحاظ پرداختن به وفودنگاری امامیه، آن هم با بررسی جزئی‌تر دو اثر یادشده، نوشته‌ای بدیع است.

تاریخچه وفودنگاری

وفودنگاری اشاره به نگارش آثاری دارد که دربرگیرنده روایاتی درباره هیئت‌های نمایندگی قبائلی است که برای آشنایی با تعالیم اسلام به محضر پیامبر^(ص) می‌آمدند. آمدورفت این هیئت‌ها پس از فتح مکه، که بر اثر آن، عزت و شوکت اسلام و مسلمانان بر همگان روشن شده بود، شدت گرفت. از این رو، گروه‌های زیادی به نزد آن حضرت می‌آمدند (نک: مفید، ۱/۱۶۶) و عده زیادی از اعضای گروه‌ها ایمان آورده و به نزد قبائل خود بازمی‌گشتند تا سخنان پیامبر^(ص) را به گوش دیگران برسانند. فراوانی هیئت‌های نمایندگی، که صالحی شامی (۲۵۴/۶) در میانه قرن دهم شمار آن‌ها را صد هیئت دانسته و نیز اهمیت تقدم قبائل در تشریف به اسلام، از جمله عوامل توجه به روایات وفود بوده است. به نظر می‌رسد امروزه این اهمیت دوچندان شده است، زیرا با آنکه مفاحرات قومی و قبیله‌ای، دیگر مطرح نیست، تحقیق و پژوهش در روایات وفود به فهم علل گسترش اسلام در جزیره‌العرب کمک می‌کند. همچنین، پرداختن به سیره پیامبر^(ص) در برخورد با این هیئت‌ها، در کشف الگوهای مناسب امور حکومتی مفید خواهد بود و تحقیق در جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مواجهه با هیئت‌های نمایندگی از جمله موضوعاتی است که در زمینه‌های مدیریتی راهگشاست.

مفهوم‌شناسی

«وَفُودٌ» جمع واژه «وَفْدٌ» و به معنی شخص یا گروهی است که به‌عنوان نماینده بر

۱. منتشرشده در میقات حج، ش ۵۶، تابستان ۱۳۸۵.

شخصی وارد می‌شود (جوهری، ۵۵۳/۲، ذیل «وفد»). البته برخی آن را عام معنا کرده و به هر کسی که بر شخصی وارد شود، اطلاق کرده‌اند، چه از جانب کسی نماینده باشد، و چه نباشد (نک: فیروزآبادی، ۴۸۰/۱، ذیل «وفد»). برخی نیز ورود بر سلاطین و بزرگان را در معنای «وفد» قید کرده‌اند (نک: راغب اصفهانی، ۸۷۷). از این‌رو، «وفادَة»، که اسم‌مصدر «وفد» است (جوهری، ۵۵۳/۲)، همان معنای «شرفیابی» را در فارسی می‌رساند که بر رسیدن به خدمت شخصیت بزرگ و محترم دلالت دارد. بنابراین، وفد به فرد یا افرادی اطلاق می‌شود که به نمایندگی از گروهی بر شخصیت محترمی وارد و شرفیاب می‌شوند.

با توجه به معنای لغوی، برخی هر فرد یا گروهی را که به نمایندگی از عده‌ای به نزد پیامبر^(ص) می‌آمد، در قالب «وفد» ذکر کرده‌اند. از این‌رو، یکی از نویسندگان عرب دایره مکانی و زمانی «وفد» را توسعه داده و دیدارهای مشرکان قریش در دوران مکه و نیز دیدار یثربیان با پیامبر^(ص) را در سال دوازدهم و سیزدهم بعثت، «وفد» دانسته‌اند (نک: أسطَل، ۱۲، ۲۹). این توسعه معنایی در هیچ‌یک از منابع متقدمی که روایات وفود را ذکر کرده‌اند، دیده نمی‌شود. برخی نیز دوران مدینه را در نظر داشته و تاریخچه وفود را به سال پنجم هجری بازگردانده‌اند (نک: عبدالکریم، ۱۱). البته در منابع تاریخی، بحث از وفود غالباً در حوادث سال نهم هجری مطرح شده که به سبب کثرت هیئت‌های نمایندگی‌ای که در این سال به مدینه آمدند، بعدها «سال وفود» خوانده شد (نک: کلاعی، ۵۸۹/۱).

وفودنگاری اهل سنت

تاریخچه توجه به موضوع وفود به سده دوم بازمی‌گردد که زمان آغاز سیره‌نگاری بود. از این‌رو، در سیره ابن‌هشام که تهذیب سیره ابن‌سحاق است، گزارشی از وفد تقیف آورده شده است (نک: ابن‌هشام، ۵۳۷/۲). ابن‌سعد (۲۶۹-۲۲۲/۱) نیز عمدتاً با نقل‌هایی از واقدی، باب مستقل و مفصلی به این موضوع اختصاص داده است. در دیگر منابع تاریخی و روایی نیز، به این موضوع پرداخته شده است. اما در این نوشتار، تمرکز بر تک‌نگاری‌ها در موضوع وفود است. در میان اهل سنت، چند اثر به صورت تک‌نگاری درباره وفود نگاشته شده که هیچ‌کدام از آن‌ها در دست نیست. به گزارش ابن‌ندیم، هیثم بن عدی (متوفای ۲۰۷ ق) و ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (متوفای ۲۱۵ ق) از جمله اولین وفودنگاران بوده‌اند (نک: ابن‌ندیم، ۱۴۶، ۱۴۸). بر خلاف هیثم بن عدی، که روایتی از او در باب وفود در منابع یافت نشد، از مدائنی روایات متعددی در منابع اهل سنت نقل شده است (نک: ابن‌اثیر، ۲۹۸/۱، ۱۰۳/۲؛

ابن حجر عسقلانی، ۱/۵۵۸؛ ۲/۴۶۳؛ ۳/۱۳۴). البته در هیچ‌یک از این منابع، اشاره نشده که روایات را از کتاب *الوفود* مدائنی برگرفته‌اند.

در سده‌های میانه نیز، به‌رغم نقل روایات وفود در منابع تاریخی اهل سنت، اثر مستقلی در این باره نگاشته نشد. اخیراً نویسندگان اهل سنت چند اثر با این موضوع نگاشته‌اند؛ کتاب‌های *دولة یثرب؛ بصائر فی عام الوفود*، نوشته خلیل عبدالکریم، *وفود المهتدین الی خاتم النبیین و المرسلین*، نوشته ابراهیم حسن خلیف، و *الوفود فی العهد المکی و اثرها الإعلامی*، اثر علی رضوان احمد أسطل، از جمله این آثارند.

وفودنگاری شیعیان

در میان علمای شیعه، اولین کسی که به موضوع وفود توجه نشان داد، هشام بن محمد کلبی بود. نجاشی وی را از علمای شیعه دانسته است (نجاشی، ۴۳۴). نیز نک: حلی، ۱۷۹). کلبی در برخی از منابع اهل سنت، به غلو در تشیع متهم شده است (نک: سمعانی، ۱۳۵/۱۱). برخی نیز از او را «رافضی» خوانده‌اند (نک: ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۱۶/۴۷۴) که بیانگر امامی بودن وی است. ابن ندیم (۱۴۱) کتابی به نام *الوفود* به وی نسبت داده است. باین‌حال، آقابزرگ (۱۲۲/۲۵) نام این کتاب را، با تصریح به نقل از ابن ندیم، *الوفود* ذکر کرده است. در متن ترجمه *الفهرست* (۱۶۲)، اثر محمد رضا تجدد نیز، نام کتاب به صورت *الوفود* آمده، ولی در پاورقی اشاره شده که در متن اصلی، *الوفود* بوده است. ضمناً نجاشی هم کتابی به نام *الوفود* به کلبی نسبت نداده، هرچند فهرستی که نجاشی از آثار کلبی آورده، کامل نیست. بنا بر این، می‌توان احتمال داد تصحیفی در نام کتاب کلبی صورت گرفته باشد. ابن ندیم هم این اثر را ذیل عنوان «کتبه فیما قارب الاسلام من امر الجاهلیة» آورده و ذیل این عنوان، کتاب‌هایی همچون کتاب *الیمین و امر سیف* و کتاب *مناکح أزواج العرب* را آورده است. بنابراین، با توجه به دسته‌بندی ابن ندیم، باید این کتاب کلبی را در موضوعات مرتبط با عصر جاهلیت دانست، هرچند نمی‌توان موضوع آن را حدس زد. به‌هرروی، کلبی یکی از گردآورندگان روایات وفود است و این امر ظن ما را مبنی بر اینکه وی صاحب اثری مستقل بوده و *الوفود* تصحیفی از *الوفود* باشد، تقویت می‌کند. البته در منابع اهل سنت روایاتی درباره وفود از کلبی نقل شده که برخی از آن‌ها به کتاب *جمهرة کلبی* مستند شده‌اند (نک: ابن اثیر، ۱/۱۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱/۱۷۷، ۲/۳۲۸، ۲/۳۵۳). بحث از نقش هشام کلبی در وفودنگاری مجال دیگری می‌طلبد.

از دیگر علمای شیعه که در زمینه وفود کتاب مستقل نگاشته‌اند، محمد بن زکریا غلابی (متوفای ۲۹۸ ق) است. وی از اهالی موثق و موجه بصره بوده و رجال‌شناسان امامیه از وی به نیکی یاد کرده‌اند (نک: نجاشی، ۴۳۶؛ ابن‌داود، ۳۱۱؛ حلی، ۱۵۶). نجاشی (۴۳۷) کتابی به نام الوُفُودین به او نسبت داده است. هرچند عنوان کتاب عام بوده و ممکن است به هر نوع وفد و هیئتی که به نزد بزرگی رفته باشند، اشاره داشته باشد، به نظر می‌رسد مراد از آن، کسانی باشند که به نزد پیامبر^(ص) آمده‌اند. آقابزرگ (۱۳/۲۵) نیز به این احتمال اشاره کرده است. باین‌وجود، از غلابی در موضوع وفود هیچ روایتی در منابع شیعی و سنی یافت نشد.

عبدالعزیز بن یحیی جلودی (متوفای ۳۳۲ ق) از دیگر وفودنگاران است. نجاشی (۲۴۰) وی را از اخباریان و بزرگان بصره دانسته است. در کتب رجالی و فهرست‌نگاشتی شیعه، از وی با عناوین «از اصحاب ماست»، «ثقه»، و «امامی‌مذهب» یاد شده است (ابن‌ندیم، ۱۸۹؛ حلی، ۱۱۶). جلودی از پرکارترین مورخان شیعی در سده چهارم بوده است. نجاشی حدود ۲۰۰ اثر به او نسبت داده که بیش از نیمی از آن‌ها تاریخی هستند (نک: نجاشی، ۲۴۰-۲۴۴). رویکرد تاریخی جلودی، همراه با نگاه تخصصی وی، آثاری را با موضوعات جزئی‌تری از سیره پیامبر^(ص) پدید آورده که در نوع خود، بی‌نظیرند. یکی از این آثار کتاب اخبار الوُفُود علی النبی^(ص) و اُبی بکر و عمر و عثمان است (همان، ۲۴۳). با وجود جایگاه ویژه جلودی نزد بزرگان شیعه و بر جای ماندن برخی از روایات او در منابع (نک: خزاز رازی، ۱۳۴؛ صدوق، ۶۶۹/۲)، هیچ روایتی در باب وفود از وی در منابع روایی شیعی و سنی نقل نشده است.

دو اثر دیگر نیز از شیعیان درباره وفود گزارش شده که موضوع این نوشتارند. یکی از این آثار کتاب الوُفُود علی النبی^(ص)، نوشته ابوعبدالله حسین بن محمد ازدی، از علمای سده سوم هجری، است (نجاشی، ۶۵). وی در کتب رجالی شیعه، «ثقه» و از آگاهان به سیره، آداب، و شعر دانسته شده است (نک: ابن‌غضائری، ۱۲۱؛ نجاشی، ۶۵؛ ابن‌داود، ۱۲۷). کتاب دیگر، وُفُود العرب الی النبی^(ص)، نوشته ابوالقاسم مُنذر بن محمد قابوسی

۱. اطلاعات دقیقی از زندگی وی در دست نیست. آقابزرگ (۳۱۳/۱)، به‌جهت اینکه مُنذر بن محمد قابوسی از شاگردان او و قابوسی نیز از مشایخ ابن‌عُفده (د. ۳۳۳ق) بوده است، ازدی را از علمای قرن سوم هجری به حساب آورده است.

است (نجاشی، ۴۱۸). نجاشی (همانجا) قابوسی را از خاندان بزرگ ابوجهم^۱ در کوفه دانسته و به وثاقت او تصریح کرده است (نیز نک: ابن داود، ۲۷۳؛ حائری مازندرانی، ۳۳۳/۶). برخی قابوسی را مورخ دانسته‌اند (سبحانی، ۴۸۶/۴). عنوان تک‌نگاری فوق و روایات برجای‌مانده از آن، که جنبه تاریخی دارند، مؤید این ادعاست. منابع رجالی اطلاعات زیادی از زندگی وی نمی‌دهند. از این‌رو، تاریخ ولادت و وفات وی مشخص نیست. آقابرگ (۱۲۲/۲۵)، بدون ارائه هرگونه مدرکی، مُنذر بن محمد را معاصر کلبی^۲ دانسته است حال آن‌که کلبی در سال ۲۰۴ هجری درگذشته است و مُنذر از مشایخ ابن عقیده (متوفای ۳۳۲ ق)^۳ بوده است (نک: سبحانی، ۴۸۶/۴). ولادت ابن عقیده در سال ۲۵۰ هجری بوده است (نک: زرکلی، ۲۰۷/۱) و قابوسی باید حداقل تا دهه ششم قرن سوم هجری زنده بوده باشد تا بهره‌گیری ابن عقیده از وی را بتوان معقول دانست. از این‌رو، معاصر بودن مُنذر قابوسی با کلبی بعید به نظر می‌رسد. رجال‌شناسان حسین بن محمد آزدی را از مشایخ قابوسی دانسته‌اند (نک: ابن غضائری، ۱۲۱-۱۲۲؛ نجاشی، ۶۶). بنابراین، می‌توان گفت کتاب وفود قابوسی حاوی روایاتی بوده که آزدی بر او خوانده است. از این وفودنگاران هیچ روایتی در باب وفود در منابع روایی شیعی یافت نشد. این مسئله بیانگر ائتلافی نانوشته در میان تدوین‌کنندگان منابع روایی شیعی مبنی بر بی‌توجهی به این‌گونه روایات است. شاید به همین دلیل بوده که از قرن چهارم تا امروز، هیچ اثری به‌صورت تک‌نگاری به‌وسیله شیعیان در باب وفود نگاشته نشده است.^۴

بررسی روایات برجای‌مانده از آزدی و قابوسی

در منابع روایی شیعه، هیچ روایتی درباره وفود به‌نقل از حسین بن محمد آزدی و منذر

۱. آل ابوجهم از خاندان‌های شیعی ساکن کوفه بودند که نسب به قابوس بن نعمان بن مُنذر می‌بردند. شخصیت‌های بزرگی از این خاندان برخاستند که افتخار شاگردی و مصاحبت با ائمه^(ع) را داشتند (نک: امین، ۸۸/۲).

۲. به نظر می‌رسد مراد از کلبی، هشام بن محمد باشد که متوفای سال ۲۰۴ ق است، نه محمد بن سائب کلبی که متوفای سال ۱۴۶ ق بوده است.

۳. احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی، از موالی بنی‌هاشم و از شیعیان زیدی جارودی که آثار زیادی تألیف کرده است (نک: زرکلی، ۲۰۱/۱).

۴. محمدباقر واصف کتابی با عنوان وفود نوشته و در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسانده است. اما به‌رغم عنوان آن، نوشته او تاریخچه مختصری از زندگی پیامبر^(ص) است و در آن، حتی به جریان وفود نیز اشاره نشده است. این کتاب برگرفته از *ناسخ‌التواریخ* است (نک: واصف، ۹).

بن محمد قابوسی نیامده است شاید بدین جهت که این گونه روایات جنبه تاریخی صرف داشته و در مباحثات کلامی، کارایی نداشته‌اند. این در حالی است که از ازدی و قابوسی روایات زیادی، خصوصاً با کارکرد اعتقادی، نقل شده است (نک: ابن‌عقده، ۱۹۹، طوسی، ۳۱۹). این بی‌توجهی، مانع دسترسی به همه روایات ازدی و قابوسی در باب وفود بوده و مانع قضاوت و تحلیل جامع درباره کیفیت و چگونگی آثار این دو و میزان مشابهت روایات کتاب‌هایشان، است.

در منابع اهل سنت، نه روایت در موضوع هیئت‌های نمایندگانی که به نزد پیامبر^(ص) آمدند، از مُنذر بن محمد قابوسی نقل شده که وی نیز آن‌ها را از استادش، حسین بن محمد ازدی، نقل کرده است. این روایات در دو منبع *أسد الغابة* و *الإصابة* آمده‌اند. ذکر حسین بن محمد ازدی در تمام این روایات، این گمان را تقویت می‌کند که کتاب قابوسی، با وجود تفاوت در عنوان، مشتمل بر روایاتی بوده که استادش بر او خوانده است. البته این قضاوت با توجه به روایات موجود، قضاوتی نادرست نیست، اما چون احتمالاً روایات دیگری نیز در کتاب قابوسی بوده که به استادش ازدی ختم نمی‌شده، قضاوتی ناقص خواهد بود. به هر روی، این روایات تنها در دو منبع *أسد الغابة* و *الإصابة* آمده‌اند و در منابع متقدم اهل سنت، از این دو تن روایتی در باب وفود نقل نشده است. ازدی و قابوسی هیچ‌یک از روایات را از امامان معصوم نقل نکرده‌اند و عمده روایاتشان از راویان اهل سنت بوده است، هرچند از هشام بن محمد کلبی شیعی نیز روایت گفته‌اند. می‌توان حدس زد عدم نقل از امامان معصوم و نیز تهی بودن روایات از محتویات کلامی و اعتقادی شیعه، از عوامل بی‌مهری تدوین‌گران کتاب‌های روایی شیعه به این روایات بوده است.

این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) روایاتی که تنها در *أسد الغابة* ذکر شده است؛ (۲) روایاتی که تنها در *الإصابة* نقل شده است؛ و (۳) روایاتی که در هر دو منبع آمده است.

دسته نخست؛ روایات *أسد الغابة*

۱. وَفَدَ عَبْدِ اللَّهِ [عبدالحارث] بن حکیم ضَبِّي. ^۱ ابن‌اثیر، به اسنادش از مُنذر بن

۱. منابع اطلاعات زیادی از این فرد به دست نمی‌دهند. در *السيرة النبوية* ابن‌هشام، *الطبقات الكبرى* ابن‌سعد و *تاریخ طبری* نیز اشاره‌ای به وی نشده است. ضمناً با توجه به اینکه پیامبر^(ص) او را مأمور جمع‌آوری صدقات قوم خویش کرده، می‌توان احتمال داد به‌نمایدگی از آن‌ها نزد پیامبر^(ص) آمده.

محمد و او از حسین بن محمد، جریان این هیئت را نقل کرده است. وقتی این شخص به نزد پیامبر^(ص) آمده، آن حضرت از اسم او پرسیده است. پیامبر^(ص) وقتی متوجه شده اسم او «عبدالحرث» است، نام او را به «عبدالله» تغییر داده و سرپرستی صدقات قومش را نیز به او سپرده است (نک: ابن اثیر، ۳۸۸/۱). در سند این روایت، سیف بن عمر (متوفای ۲۰۰ ق)^۱ ذکر شده که رجال شناسان او را تضعیف کرده‌اند. ابن اثیر (۱۱۱/۳) این وفد را ذیل نام عبدالله بن حرث نیز آورده و روایت را مستقیماً از سیف بن عمر نقل کرده است. به جهت شباهت متن این روایت با روایت قابوسی، می‌توان گفت که هر دو درحقیقت، یک روایت هستند. ابن حجر عسقلانی (۵۵/۴) نیز این روایت را از طریق دارقطنی (متوفای ۳۸۵ ق)^۲ و به نقل از سیف بن عمر نقل کرده است.

۲. وفد ابی بن کعب بن عبدثور.^۳ گروهی از خزاعه همراه ابی بن کعب بن عبدثور نزد پیامبر^(ص) آمدند و مسلمان شدند (ابن اثیر، ۶۱/۱). این روایت را حسین محمد ازدی از علی بن محمد مدائنی نقل کرده است. عبارت «أنبأنا الحسين بن محمد عن علي بن محمد المدائنی» در متن نشان می‌دهد که ازدی روایت را از مدائنی شنیده، نه اینکه از کتاب او برگرفته باشد. این نکته به ما کمک می‌کند که با توجه به وفات مدائنی در سال ۲۱۵ هجری قمری، حدس بزنیم احتمالاً ازدی در نیمه اول قرن سوم از دنیا رفته باشد. ضمناً ابن حجر عسقلانی (۱۸۰/۱) نیز این روایت را از طریق ابن شاهین^۴ از مدائنی نقل کرده است.

۳. وفد أرتاة بن كعب بن شراحيل و أوس بن جهيش، معروف به أرقم نخعی.^۵ جریان این وفد را ابن اثیر (۷۵/۱) به نقل از منذر قابوسی و او از حسین بن محمد آورده

۱. سیف بن عمر ضبی اسدی تمیمی کوفی، از اخباریان، که گفته شده از ضعفا و مجهولان، روایات زیادی نقل کرده است. رجال شناسان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند (نک: ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۵۳/۳).

۲. ابوالحسن علی بن عمر بن احمد، معروف به الدارقطنی، از اهالی بغداد و از علمای بزرگ اهل سنت، که از حافظه سرشاری نیز برخوردار بوده است (نک: سمعانی، ۳۷۳/۵).

۳. در السیرة النبویة، و تاریخ طبری ذکری از وی نیامده است. ابن اثیر او را از مزینه گفته است (نک: ابن اثیر، ۶۱/۱)، درحالی‌که در گزارش ابن سعد، یعقوبی، و بلاذری از وفد مزینه، نامی از ابی بن کعب بن عبدثور نیامده است (نک: ابن سعد، ۲۲۲/۱-۲۲۳؛ یعقوبی، ۷۹/۲؛ بلاذری، ۳۳۴/۱۱).

۴. ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان ابن شاهین (۲۹۷-۳۸۵ ق) از اهالی بغداد و از عالمان به حدیث بوده است. گفته شده که او سصد کتاب تألیف کرد (زرکلی، ۴۰/۵).

۵. ابن سعد این وفد را به نقل از هشام بن محمد کلبی نقل کرده و بر خلاف ابن اثیر، نام پدر أرتاة را «شراحیل» و جد او را «کعب» ذکر کرده است (نک: ابن سعد، ۲۶۰/۱). در السیرة النبویة و تاریخ طبری، به این دو اشاره‌ای نشده است.

است. اَرطاة و اوس هر دو از قبیله نَخَع و افرادی پاکیزه بوده‌اند که پاکیزگی‌شان پیامبر^(ص) را شگفت‌زده کرده است. هر دو به نزد رسول خدا^(ص) آمده و ایمان آورده‌اند. حضرت برای آن‌ها دعا فرموده و ضمناً برای اَرطاة پرچمی بسته که با آن در جنگ قادسیه حاضر و کشته شده است. ابن حجر عسقلانی (۱۹۶/۱) نیز این روایت را از ابن‌شاهین نقل کرده است.

دسته دوم؛ روایات/الإصابة

۴. وَفَدَ قَیْسُ بْنُ مَالِكٍ أَرْحَبِيٌّ^۱ (متوفای حدود ۲۵ ق). این روایت را ابن‌شاهین از طریق مُنذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ و او از پدرش، به‌نقل از حسین بن محمد، و او از هشام کلبی نقل کرده است.^۲ در متن روایت آمده: «أَنَّهُ رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ...» و این بدان معناست که قیس خود ابتدا، نزد پیامبر^(ص) آمده و سپس نزد قومش برگشته و پس از اینکه توانسته قومش را به اسلام دعوت کند، مجدداً نزد پیامبر^(ص) بازگشته و از اسلام آوردن قومش خبر داده است. از این‌رو، آن حضرت وی را بر تمام قبیله هَمْدان، اعم از عرب و غیر آن، ولایت داده است (ابن حجر عسقلانی، ۳۷۷/۵). ابن حجر عسقلانی از هشام کلبی روایتی نقل کرده که نشان می‌دهد دیدار دوم در مکه صورت گرفته است (همان‌جا). در این روایت، تنها مکان ملاقات روشن شده و از زمان آن، سخنی به میان نیامده است. جریان اسلام آوردن قَیْسِ بْنِ مَالِكٍ در منابع متقدم نیز آمده است. ابن سعد نیز به این موضوع اشاره کرده است. عبارت ابن سعد بیانگر این است که قَیْسُ بْنُ مَالِكٍ بار اول نزد پیامبر^(ص) آمده و پس از اینکه قومش را به اسلام دعوت کرده، برای بار دوم نزد پیامبر^(ص) بازگشته و آن حضرت، به‌نشانه تشکر، مسئولیت قومش را به او واگذار کرده است (ابن سعد، ۲۵۶/۱). ابن سعد این جریان را ذیل حوادث سال دهم نقل کرده است (نک: همان، ۲۵۵). از این‌رو، احتمالاً هر دو دیدار در دوره مدنی بوده است.

نکته جالب اینکه تنها در این روایت، میان مُنذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَابُوسِی و حسین بن محمد آزدی، یک فاصله افتاده که آن، پدر منذر است. به‌این ترتیب، می‌توان احتمال داد مُنذِرِ از کسان دیگری نیز روایاتی در وفود شنیده و طریق او منحصر به حسین بن محمد نبوده است.

۱. أَرْحَبُ یکی از تیره‌های قبیله هَمْدان بوده است (ابن‌اثیر، ۱۴۲/۴).

۲. ابن سعد نیز (نک: ۲۵۶/۱) این وفد را به‌نقل از هشام کلبی نقل کرده است. ابن‌هشام، بدون اشاره به

قیس بن مالک، از وفد همدان یاد کرده است (نک: ابن‌هشام، ۵۹۸-۵۹۶/۲).

۵. وفد مرداس بن مالک غَنَوِي.^۱ ابن حجر عسقلانی (۵۸/۶) از ابن شاهین، به نقل از مُنْذِر بن محمد و او از استادش دربارهٔ مرداس بن مالک غَنَوِي نقل کرده که بر پیامبر^(ص) وارد شده و آن حضرت به صورت او دست کشیده و برایش دعا کرده است. همچنین نامه‌ای برای او نوشته و او را متولی صدقات قومش قرار داده است.^۲ این روایت، با همین محتوا و به نقل از ابن شاهین، در *أسد الغابة* نیز آمده، با این تفاوت که سلسلهٔ سند ابن شاهین ذکر نشده است (نک: ابن اثیر، ۳۶۶/۴).

۶. وفد نه گروه از قبیلهٔ عَبَس. ابن حجر عسقلانی (۲۴/۳) روایتی از ابن شاهین به نقل از حسین بن محمد ازدی آورده که در سلسلهٔ سند آن، مُنْذِر بن محمد قابوسی قرار ندارد. اما عبارت «من طریق الحسین بن محمد» که بعد از ابن شاهین آمده، بیانگر این است که ابن حجر دست به اختصار زده و نام مُنْذِر بن محمد قابوسی را ذکر نکرده است. بنابراین در این روایت نیز، طریق ابن شاهین همان طریق مُنْذِر بن محمد بوده است. در این روایت آمده است که گروهی از بنی عبس نزد پیامبر^(ص) آمدند و در این حین، سخن از خالد بن سنان به میان آمده و پیامبر^(ص) فرموده: «این فرد پیامبری بوده که قومش او را ضایع کرده و قدرش را نشناختند».^۳ روایت ابن شاهین از کلبی نشان می‌دهد که اینان نه گروه بوده‌اند که همه اسلام آورده‌اند.^۴ پیامبر^(ص) نیز برای آنان دعا کرده است (همان‌جا). ابن اثیر (۱۷۰/۲) نیز این روایت را به نقل از عائذ بن حبیب (متوفای ۱۹۰ ق)، که در سند روایت ابن حجر نیز حضور دارد، نقل کرده است.

۷. وفد مُطَرِّف بن کاهن باهلی. ابن حجر به استنادش از مُنْذِر بن محمد و او از حسین بن محمد روایتی دربارهٔ هیئت مُطَرِّف بن کاهن باهلی نقل کرده است. در سند این روایت، علی بن محمد مدائنی، ابومعشر سندی (متوفای ۱۷۰ ق)،^۵ یزید بن رومان

۱. در منابع متقدم، دربارهٔ این وفد اطلاعاتی نیامده است.

۲. احتمالاً این نامه حکم تصدی امر صدقات برای مرداس باشد و آن حضرت خواسته است از این طریق، کار را برای او مقرر فرماید.

۳. در منابع روایی شیعه نیز، روایاتی دربارهٔ پیامبری خالد بن سنان آمده است. از امام صادق^(ع) روایتی دربارهٔ دختر خالد بن سنان نقل شده که وقتی نزد پیامبر^(ص) آمده، آن حضرت زیراندازی برای او انداخته و فرموده این دختر پیامبری است که قومش قدر او را نشناختند (صدوق، ۶۶۰/۲).

۴. ابن سعد (نک: ۲۲۵-۲۲۶) این روایت را به نقل از هشام کلبی و تعداد هیئت‌ها را نه گروه ذکر کرده است. طبری نیز (۱۳۹/۳) به نقل از واقدی، به این وفد اشاره کرده است.

۵. ابومعشر نجیح بن عبدالرحمن سندی، فقیه و از آگاهان به تاریخ که کتابی در مغازی داشته است. واقدی و ابن سعد از او روایت کرده‌اند (نک: زرکلی، ۱۴/۸).

(متوفای ۱۳۰ ق)،^۱ و محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۱ ق)^۲ ذکر شده‌اند. این چهار نفر از آگاهان به سیره و مغازی پیامبر^(ص) بوده‌اند. در این روایت، ایرادی وجود دارد و آن اینکه ابومعشر از یزید بن رومان و او از محمد ابن اسحاق روایت را نقل کرده‌اند، در حالی که یزید بن رومان ۲۱ سال قبل از ابن اسحاق درگذشته است. در این باره دو توجیه محتمل است؛ یکی اینکه یزید بن رومان از ابن اسحاق روایت شنیده باشد، که در منابع گفته نشده ابن اسحاق در زمره مشایخ یزید بن رومان قرار داشته است. دیگر اینکه اشتباهی در نقل عبارت صورت گرفته باشد و اصل عبارت این گونه بوده باشد: «از ابومعشر سندی، از یزید بن رومان و از ابن اسحاق»، یعنی درحقیقت، ابومعشر این روایت را جداگانه از یزید بن رومان و محمد بن اسحاق شنیده باشد، که در این صورت اشکال برطرف می‌شود.

فارغ از اشکال گفته‌شده، روایت بیانگر برخورد کریمانه رسول خدا^(ص) با هیئت‌های نمایندگی است. این ملاقات بعد از فتح مکه و احتمالاً در سال نهم هجری، که به «سنه الوُفُود» معروف شده، صورت گرفته است. در این روایت، مطرف بن کاهن باهلی اسلام خود و قبیلش را به پیامبر^(ص) ابراز کرده و از آن حضرت خواسته برای او نامه‌ای بنویسد. آن حضرت هم نامه‌ای نوشته که در آن، علاوه بر ذکر برخی از احکام زکات، آمده است: «هر کسی هر زمین مواتی را که چراگاه چارپایان است، آباد کند، برای خود اوست» (ابن حجر عسقلانی، ۱۰۰/۶-۱۰۱).^۳ این روایت در *أسد الغابة* نیامده است.

۸. أشجّ عبدالقیس. ابن حجر عسقلانی (۳۰/۳) باز از طریق ابن شاهین از حسین بن محمد روایتی مبنی بر ایمان آوردن فردی به نام منذر بن حارث، معروف به أشجّ عبدالقیس، نقل کرده است.^۴ این فرد ظاهراً با یک راهب مسیحی رفیق بوده و خبر

۱. یزید بن رومان اسدی از موالی خاندان زبیر بن عوام و از آگاهان به مغازی بوده است (همان، ۱۸۲/۸).

۲. محمد بن اسحاق مَطَّلَبی از اهالی مدینه و اولین کسی است که به تدوین و تنظیم روایات مغازی پرداخته است (نک: همان، ۲۸/۶).

۳. ابن سعد نیز (نک: ۲۳۳/۱) این روایت را با تعبیر «قالوا»، که ممکن است اشاره به ابومعشر سندی، یزید بن رومان، و ابن اسحاق باشد، نقل کرده است. یعقوبی هم (نک: ۷۹/۲-۸۰)، بدون اشاره به راوی، از این وفد یاد کرده است.

۴. ابن هشام و طبری، بدون اشاره به أشجّ عبدالقیس، به وفد گروهی از عبدالقیس اشاره کرده‌اند (نک: ابن هشام، ۵۷۵/۲؛ طبری، ۱۳۶/۳). ابن سعد نیز (نک: ۸۰/۶-۸۱)، با اشاره به اختلافی که در نام این شخص وجود دارد، وی را با دو اسم «عبدالله بن عوف أشجّ» و «منذر بن حارث»، معروف به «أشجّ عبدالقیس»، یاد کرده است. یعقوبی هم (نک: ۷۹/۲) به این وفد اشاره کرده است.

ظهور پیامبری را در مکه از او می‌شنود؛ پیامبری که هدیه می‌پذیرد اما صدقه نمی‌پذیرد و میان دو کتف او، نشانه پیامبری قرار دارد. پس از فوت راهب، اشج از ظهور پیامبری در مکه باخبر می‌شود. از این رو، خواهرزاده‌اش را به مکه می‌فرستد. پس از بازگشت او و دیدن علائم پیامبری و شنیدن سخنان آن حضرت، هر دو ایمان می‌آورند، ولی ایمان خود را کتمان می‌کنند، تا اینکه قبل از فتح مکه، به همراهی جمعی از قومشان نزد پیامبر^(ص) می‌رسند و ایمانشان را اظهار می‌کنند. این روایت به دلیل بازگرداندن تاریخ وفود به دوره مکی و نیز پیشگویی آن راهب مسیحی جالب توجه است. ابن اثیر (نک: ۱۱۶/۱) نیز این جریان را از ابن شاهین نقل کرده است.

دسته سوم؛ روایت مشترک

۹. وفد گروهی از قبیله نخع، همراه زرارۀ بن قیس نصرانی. ابن اثیر به طریقی از ابن شاهین و او با اسناد از منذر بن محمد روایتی در باب وفد گروهی از قبیله نخع نقل کرده است. در این روایت نیز، محمد، پدر منذر قابوسی، در سلسله سند ذکر شده، با این تفاوت که منذر بن محمد از پدرش و از حسین بن محمد و کلبی روایت را نقل کرده است. این بدان معناست که دو بار شنیدن یا همان سماع اتفاق افتاده است. البته ابن حجر عسقلانی نیز با همین مضمون، روایت را از منذر بن محمد نقل کرده است. تفاوت روایت ابن حجر در این است که در سلسله سندی که او آورده، دیگر «ابی» وجود ندارد. ضمناً به جای «حسین بن محمد»، «حسن بن محمد» آمده که اگر اشتباه تایپی نباشد، ممکن است به نسخه برداری از کتاب *الإصابة* برگردد.

در روایتی که ابن اثیر نقل کرده، این گونه آمده که مردی از نخع به نام زرارۀ بن قیس بن حارث، که نصرانی بود، همراه قومش نزد رسول خدا^(ص) آمد و اسلام اختیار کرد. ادامه روایت حاکی از خوابی است که این مرد در مسیر دیده است؛ زرارۀ در خواب دیده که از الاغ ماده‌اش بزغاله‌ای به رنگ سیاه متولد شده است. او این خواب را برای پیامبر^(ص) نقل کرده است. در اینجا، روایت ابن اثیر از منذر بن محمد تمام می‌شود. این قسمت اساساً در روایت ابن حجر از قابوسی و آزدی نیامده، بلکه او نقل کرده است: پیامبر^(ص) برای او [زرارۀ بن قیس] نامه‌ای نوشته و دعایش کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۴۶۵/۲). این حکایت در منابع اهل سنت، با اضافاتی نقل شده است. در این نقل‌ها، پیامبر^(ص) خواب را به تولد فرزندی برای زرارۀ از کنیزش تعبیر فرموده است.

جریان خواب مانند متنی داستانی ادامه پیدا کرده و زرارة صحنه‌های متعددی را که در این پرده نمایش دیده، به پیامبر^(ص) عرض کرده و آن حضرت تعبیر کرده است. بخشی از این تعبیر شامل سرنوشت عمرو، پسر زرارة، است که آتشی میان او و پدرش حائل شده است. منابع نقل می‌کنند که پیامبر^(ص) این صحنه را به آخرالزمان تعبیر کرده که مردم در آن، امام خود را می‌کشند. جالب اینجاست که منابع اهل سنت این صحنه را به کشته‌شدن عثمان و بیعت کردن عمرو بن زرارة با امیر مؤمنان، علی^(ع)، تفسیر کرده‌اند (نک: ابن‌سعد، ۶۲/۶؛ ابن‌عبدالبر، ۵۱۷/۲-۵۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۰۳/۲-۱۰۴). این پرده‌های متعدد، که از صحنه خواب زرارة به تصویر کشیده شده، نشان می‌دهد این روایت به دور از دخالت تحریف و جعل نبوده است.

بررسی و تحلیل

هیچ‌یک از این روایات در منابع شیعی نیامده است و این بیانگر بی‌توجهی نویسندگان بعدی به آثاری بوده که رویکرد تاریخی صرف داشته و خالی از روایات امامان^(ع) بوده‌اند. در دو روایت، منذر بن محمد و حسین بن محمد سند را به هشام کلبی شیعی می‌رسانند. بقیه اسناد این‌گونه نیستند. وجود شخصیت‌هایی مثل یزید بن رومان، محمد بن اسحاق، ابومعشر سندی، هشام بن محمد کلبی، و علی بن محمد مدائنی در سلسله اسناد روایات وفود، حاکی از توجه آن‌ها به این‌گونه روایات است. در چند روایت، ابن‌شاهین در سند روایات ذکر شده است. وی صاحب تألیفات متعددی بوده است. به نظر می‌رسد نقل او از منذر بن محمد با واسطه صورت گرفته باشد، چون ابن‌شاهین در سال ۲۹۷ هجری متولد شده و در آن زمان، منذر بن محمد، زنده نبوده است. احتمال اینکه ابن‌شاهین از کتاب منذر نقل کرده باشد، وجود دارد، اما قرینه‌ای که بر آن دلالت کند در دست نیست. در اسناد همه این روایات، جز دو روایت، منذر بن محمد قابوسی ناقل از حسین بن محمد آزدی است. بررسی‌ها نشان داد در سلسله سند این دو روایت نیز، قابوسی قرار داشته که ابن‌حجر به‌جهت اختصار، اسم وی را ذکر نکرده است. از این‌رو، این احتمال که کتاب قابوسی رونوشتی از کتاب آزدی بوده، تقویت می‌شود.

نتیجه

وفودنگاری از گونه‌های نگارش سیره پیامبر^(ص) بود که دانشمندان امامیه، مانند دیگر مسلمانان، به آن توجه نشان دادند. هشام بن محمد کلبی، محمد بن زکریا غلابی،

عبدالعزیز بن یحیی جلودی، حسین بن محمد آزدی، و مُنذر بن محمد قابوسی از جمله علمای امامیه بودند که در این باره کتاب نوشتند. آثار این نویسندگان از بین رفته و تنها از کلبی، آزدی، و قابوسی در منابع، روایاتی نقل شده است. از این سه تن، روایات آزدی و قابوسی، که تنها در دو کتاب *أسد الغابة* و *الإصابة* نقل شده، مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به گزارش رجال‌شناسان مبنی بر اینکه آزدی از مشایخ قابوسی بوده است، روایات موجود، این احتمال را تقویت می‌کند که کتاب قابوسی در حقیقت، رونوشتی از کتاب آزدی بوده است. با اینکه آزدی و قابوسی از روایان موثق شیعه بوده‌اند، هیچ‌یک از این روایات را به امامان معصوم^(ع) مستند نکرده‌اند. همچنین، محتوای این روایات جنبه تاریخی محض داشته و خالی از گرایش‌های اعتقادی است. گفته شد احتمالاً به دلیل این دو ویژگی، علمای شیعه به کتاب‌های آزدی و قابوسی توجه نداشته و از این دو، در باب وفود روایتی نقل نکرده‌اند.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، تهران - قم: کتاب‌خانه اسلامی - اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، چاپ عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵.
- ابن داود، حسن بن علی، *رجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- ابن‌سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰.
- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، چاپ علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲.
- ابن‌عقده کوفی، احمد بن محمد، *فضائل أمير المؤمنين^(ع)*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
- ابن‌غضائری، احمد بن ابی‌عبدالله، *رجال*، چاپ محمدرضا حسینی، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ ش.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- همو، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
- ابن‌هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، چاپ مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

- أسطل، علی رضوان احمد، *الوفود فی العهد المکی وأثرها الإعلامی*، زرقاء: مكتبة المنار، ١٤٠٤ق/١٩٨٤.
- امین، سیدمحسن، *أعیان الشیعة*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ١٤١٧ ق/١٩٩٦.
- جعفریان، رسول، «نگاهی گذرا به تاریخ‌نگاری در فرهنگ تشیع»، *آیینة پژوهش*، ش ٤١، صص ١٥-٢، آذر و دی ١٣٧٥.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *المصاحح*، بیروت: دار العلم للملایین، ١٣٧٦ ق.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع)، ١٤١٦ ق.
- جلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *خلاصة الاقوال*، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، ١٣٨١ ق.
- خزّاز رازی، علی بن محمد، *کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر*، قم: بیدار، ١٤٠١ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، ١٤١٢ ق.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت: دار العلم للملایین، ١٩٨٩.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤١٣ ق/١٩٩٣.
- همو، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، چاپ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٦ ق/١٩٩٥.
- سبحانی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق^(ع)، ١٤١٨ ق.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، چاپ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ١٣٨٢ ق/١٩٦٢.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، چاپ عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٤ ق/١٩٩٣.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: اسلامیة، ١٣٩٥ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، چاپ محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ١٣٨٧ ق/١٩٦٧.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
- عبد الکریم، خلیل، *دولة یشرب؛ بصائر فی عام الوفود و فی أخباره*، لندن - بیروت - قاهره: سینا للنشر - مؤسسه الانتشار العربی، ١٩٩٩ م.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
 کلاعی، ابوالربیع، *الاكتفاء بما تَصَمَّنَه من مغازی رسول الله (ص) و الثلاثة الخلفاء*، بیروت: دار
 الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
 مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حُجَجِ الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
 واصف، محمدباقر، وفود؛ *مجموعه‌ای از تاریخ زندگانی پیامبر گرامی (ص)*، قم: مرکز انتشارات
 استاد مطهری، ۱۳۶۵ ش.
 یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی